

دگر دیسی «کار»

در قرن بیست و یکم

○ پایان کار: زوال نیروی کار جهانی و طلوع عصر پسابازار
○ جرمی ریف کین
○ حسن مرتضوی
○ نشر دانش ایران، ۱۳۷۹، ۴۷۲ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه

○ حسن طایی
عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و
برنامه‌ریزی آموزش عالی



چکیده:

سال‌هاست موضوعاتی مانند کاراندوزی یا سرمایه‌بری، توجه اقتصاد دانان و تحلیل‌گران بازار کار را به خود جلب کرده است. به ویژه در دهه پایانی قرن بیستم، این موضوع به نحو گسترده‌تری در متون علمی اقتصاد طرح و نقد و بررسی شده است. طرح مسایل نو در این حوزه، مانند دانش‌برشدن تولید، مدیریت دانش مدار، تشکیل «بخش دانش»، جایگزینی تکنولوژی و زوال نیروی کار آدمی، تمام کسانی را که به لحاظ علمی به این حوزه‌ها تعلق خاطر دارند با چالش‌های اساسی فکری مواجه ساخته است.

سخن اساسی جرمی ریف کین در کتاب حاضر این است که پیدایش و ظهور هوش مصنوعی، به عنوان یک پدیده انسان - ساخته، در فرآیندهای تولید کالا و خدمات و فعالیت‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های روزمره، در حال تسخیر آخرین قله‌های اندیشه قلمرو آدمی - قلمرو ذهن - است. تحولات تکنولوژیک به گونه‌ای که جایگزین اندیشه آدمی می‌شوند، تمامی حیات اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را از یک سو و کنش‌های مهارتی خانوارها و شکل‌گیری رفتار آدمیان را در زندگی خصوصی از سوی دیگر تحت تأثیر و دگرگونی بنیادی قرار خواهند داد. تمامی تلاش ریف کین دعوت از متفکران و اندیشمندان برای فهم این تحول است: «ما در حال ورود به دوره جدیدی در تاریخ هستیم».

مقدمه

نوع بشر در طول زندگی خویش همواره ستایشگر «کار»، «کارکردن» و «کارگر» بوده است و تمدن از همان آغاز عمدتاً پیرامون مفهوم کار سامان یافته است. به کار چون نوعی مسؤولیت اجتماعی و انسانی می‌نگریسته و آن را در «نقطه تلاقی دو دنا، یکی در انسان برای دعوت به عمل و دیگری در طبیعت برای دعوت به اتمام می‌پنداشته‌اند.»

انسان‌ها در عین قداستی که برای کار قاتل هستند، هنگام تلفیق عوامل تولید، پیوسته در جستجوی کاراندوزی و کاهش سهم عامل کار در تولید کالا و خدمات بوده‌اند. البته اگرچه نمی‌توان تاریخ مشخصی را برای روش کاراندوزی در چرخه اقتصادی جوامع بشری معین کرد، ولی می‌توان پنداشت از همان زمان که اولین ابزار چوبی یا سنگی را برای کاویدن طبیعت در خدمت گرفت، شیوه

عنوان پایان کار چالش‌های اساسی بازار کار را در دهه‌های آینده به تصویر کشیده است. ریف کین به درستی از طلیعه تحولات چشمگیر و فزاینده در فرآیند تولید کالا و خدمات تشخیص داده است که بازار کار آینده اولاً فاقد مشاغل سنتی کنونی است و ثانیاً از خلق فرصت‌های شغلی نوین در بخش اقتصاد کالایی برای تمامی کسانی که در جستجوی کار هستند، ناتوان.

ریف کین در این کتاب با طرح مسئله «اترات و پیامدهای بالقوه سومین انقلاب صنعتی در بازار کار» دانشمندان، متفکران و آینده‌نگران را به شناخت دو دیدگاه رقیب در مورد به‌کارگیری و رشد تکنولوژی‌های فوق پیشرفته فراخوانده است. اگرچه منابع و مآخذ، استنادها، نگرش‌ها و برداشت‌های او مانع از آشکار شدن تعلق خاطرش به یک دیدگاه نشده است.

ریف کین در کتاب پایان کار در پنج بخش و ۱۸

اندیشه‌بری را جایگزین روش کاربری در رفع نیازهای زندگی خود کرد.

کار در طی ادوار مختلف تمدن بشری همواره بخش نام و تمامی از زندگی روزمره انسان‌ها بوده است، اما مصادیق و مفهوم آن از تطور و تحول خاص در هر یک از مراحل برخوردار شده است. اینک در آغازین سال‌های عصر اطلاعات در اثر به هم پیوستن چندین جریان تحول، کار انسانی از فرآیند تولید به نحو منظمی در حال حذف شدن است.

از یک طرف میل به مشارکت زنان و مردان در بازار کار نسبت به دهه‌های گذشته فزونی یافته و از سوی دیگر فرآیندهای تولید با استفاده از تکنولوژی‌های نرم‌افزاری جدید و پیچیده، تمدن را هرچه بیشتر به دنیایی تقریباً بدون کارگر نزدیک خواهد ساخت.

کتاب روشنگرانه و خواندنی جرمی ریف کین تحت

اینک در آغازین سال‌های عصر اطلاعات، نیروی کار انسانی از فرایند تولید به طور منظمی در حال حذف شدن است

کتاب روشنفکرانه و خواندنی
جرمی ریف کین چالش‌های اساسی
بازار کار را در دهه‌های آینده
به تصویر کشیده است

دگرگونی‌های تکنولوژیک
در تولید مواد غذایی منجر به
ایجاد جهانی می‌شود که در آن
اثری از کشاورزان نخواهد بود و
میلیون‌ها انسان را که ادامه حیات‌شان
به کار کردن روی زمین وابسته است
سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد

فصل، موضوعات کلی تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فنی و انسانی را با جزئیات، به گونه‌ای منسجم بیان کرده است. کتاب از حیث گستره موضوع، متنوع و جذاب است. شاید بتوان مهم‌ترین پیام آن را چنین خلاصه کرد: «امروزه در تمامی بخش‌های سنتی اقتصاد، تکنولوژی جایگزین کار آدمی شده است و میلیون‌ها کارگر در چرخه بیکاری قرار گرفته‌اند. تنها بخش جدیدی که پدیدار گشته «بخش دانش» است که از نخبگان اندک سرمایه‌گذار، دانشمندان، صاحبان فن، برنامه‌نویس‌های کامپیوتر، مریبان و مشاوران خبره تشکیل شده است. در سراسر دوران معاصر، ارزش مردم با ارزشی که کارشان در بازار دارد، سنجیده می‌شد. اینک که ارزش کالایی کار آدمی در جهانی که روز به روز خودکار می‌شود، به نحو فزاینده‌ای بی‌اهمیت و خارج از موضوع شده است، باید شیوه‌های جدیدی را برای تعریف و ارزش آدمی و روابط اجتماعی کاوید...».

تعریف مجددی از بخش سوم^۲، اقتصاد اجتماعی، فعالیت‌های داوطلبانه، درآمد اجتماعی و گذار به دورهٔ پسابازار، توصیه‌های جرمی ریف کین، برای برون رفت از بحران است.

قبل از معرفی فصل‌های کتاب، اشاره به شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته مفید به نظر می‌رسد. به دنبال تحولاتی که در دهه ۶۰ میلادی در نظام‌های آموزشی از جمله افزایش پوشش تحصیلی دوره‌های مختلف رخ داد، بازار کار کشورهای اروپایی و امریکای شمالی با عرضه نیروی کار فراوان مواجه شدند، به گونه‌ای که نرخ مشارکت افراد - بخصوص زنان - در بازار کار در تمامی کشورها طی دورهٔ ۱۹۹۵-۱۹۷۵ افزایش یافت. به طور مثال نرخ مشارکت زنان در فرانسه از ۳۸/۷ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۴۷/۹ درصد در سال ۱۹۹۵، در امریکا از ۴۵/۶ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۵۸/۲ درصد در سال ۱۹۹۴ و در آلمان از ۳۹/۳ درصد در ۱۹۸۰ به ۴۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ رسید.

این نوسانات در بازار کار که به طور عمده ناشی از تحولات آموزشی و تمایل به کسب درآمد بیشتر برای زندگی مرفه‌تر بود، کمابیش در اکثر کشورهای جهان رخ داد که البته شدت آن بستگی به میزان برخورداری از رشد و توسعه اقتصادی بوده است.

دگرگونی‌های بازار کار کشورها طی دهه‌های پایانی قرن بیستم، مسئله‌ای تحت عنوان زنانه شدن بازار کار^۳ یا استفاده بیشتر از زنان در بازار کار را پدیدآورد. بنابراین بازار کار از ناحیه عرضه نیروی کار زنان دچار نوسانات و

عدم تعادل‌های کوتاه مدت شد. از سوی دیگر بازار کار از ناحیه تقاضای نیروی کار تحت تأثیر تغییرات پیوسته دانش‌بری^۴ و کاراندوزی^۵ فرآیند تولید در بازار کالا و خدمات قرار گرفت. در نتیجه، برآیند اثرهای مذکور بازار کار را با پدیدهٔ نوظهور بیکاری تکنولوژیک مواجه ساخته است.

مورخان اقتصادی و تحلیل‌گران بازار کار با این نوع بیکاری آشنا بوده و در متون علمی اقتصاد بدان اشاره‌های فراوانی کرده‌اند، به طور مشخص کینز اقتصاددان برجسته قرن بیستم در کتاب خود نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول در این باره چنین نوشته است: «ما به بیماری جدیدی مبتلا هستیم که شاید خوانندگان هنوز نامش را شنیده باشند اما در سال‌های آتی بسیار به گوششان خواهد خورد: «بیکاری تکنولوژیک». معنای آن نوعی بیکاری است که نتیجهٔ کشف ابزارهای جدید در صرفه‌جویی استفاده از کار و پشت سر گذاردن سرعتی است که با آن می‌توانیم راه‌های استفادهٔ جدیدی را برای کار بیابیم».

خلاصه اینک در دهه‌های گذشته وضعیت ادوار اقتصادی به گونه‌ای بوده است که بازار کار با نرخ بیکاری قابل تحمیلی در چرخه فعالیت‌های اقتصادی روبرو بوده است. اما همزمان با ورود به جوامع اطلاعاتی و گذار به دوران دگرگون‌ساز اقتصادهای فوق نمادین، بیکاری تکنولوژیک معنایی تازه یافت. در گذشته هنگامی که نرخ بیکاری افزایش می‌یافت با به کارگیری صحیح سیاست‌های پولی و مالی و اعتباری می‌شد اقتصاد را تجهیز کرد و از تعداد بیکاران کاست. ولی امروزه به دلیل تغییرات اساسی شیوه تولید، این امر چندان صادق نیست و بخش عمده‌ای از بیکاری، صحبت از این است که رونق اقتصادی می‌تواند موجبات بیکاری تکنولوژیک بیشتری را فراهم کند. نتیجه کلام این که اگر در گذشته رشد و تحولات تکنولوژیک به ستیزه‌جویی با محیط زیست انسان و به سرکوب‌گری روان انسان می‌پرداخت، امروزه اضمحلال معیشت انسان را آماج خود قرار داده است.

نگاهی اجمالی به مطالب کتاب

مؤلف در بخش اول کتاب، دو چهره تکنولوژی را مورد نقد و بررسی قرار داده و می‌نویسد در گذشته تکنولوژی‌های صنعتی جایگزین نیروی جسمانی کار آدمی می‌شد، یعنی ماشین جای زور و بازوی آدمی را می‌گرفت، اما تکنولوژی‌های جدید کامپیوتری نوید می‌دهند که جایگزین اندیشهٔ آدمی شوند.

در ایالات متحده پیش‌بینی می‌شود که از میان ۱۲۴

میلیون فرصت شغلی موجود به طور بالقوه بیش از ۹۰ میلیون شغل جای‌شان را به ماشین دهند.

در این راستا برخی از خوش‌بینان اظهار می‌کنند جهانی بدون کار نشانه آغاز دوران جدیدی در تاریخ است، دورانی که آدمی سرانجام از زندگی طاقت فرسا و وظایف تکراری رها می‌شود. منتقدان می‌گویند جامعه‌ای بدون کارگر بیانگر آینده هولناک بیکاری گسترده و تنگدستی جهانی است، آینده‌ای ملازم با افزایش ناامنی و شورش‌های اجتماعی. نکته قابل تأمل در اظهارات هر دو گروه اتفاق نظر بر سر این موضوع است که «ما در حال ورود به دوره جدیدی در تاریخ هستیم» و اینکه آینده‌ای آرمان شهری در انتظار ماست یا آینده‌ای توأم با نگون‌بختی، بسته به این است که «منافع بهره‌وری حاصل از عصر اطلاعات چگونه توزیع می‌شود.»

پس از مرور بر تاریخ اقتصادی قرن بیستم، ریف کین سیروقایع و حوادث پرفراز و نشیب مبارزه با بیکاری و راهکارهای متنوع برای کاهش بیکاری و نیز نقش اقتصاد جنگ را در ایجاد اشتغال و رونق بازار کالا و خدمات مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که در گذشته هنگامی که انقلاب تکنولوژیک مشاغل یک بخش اقتصادی را تهدید می‌کرد، بخش دیگری پدید می‌آمد تا مازاد کار را جذب کند، اما اینک تنها بخش جدید نوظهور «بخش دانش» است که به دانشکاران یا تحلیل‌گرهای نمادین^۶ در رشته‌های علمی برای هدایت اقتصاد خودکار و فوق تکنولوژیک نیاز دارد. ظهور بخش دانش، آموزش را برای جلوگیری از بیکاری بیش از پیش ضروری ساخته و بازآموزی، مهارت افزایی، انطباق‌پذیری و رقابت جویی را در سرلوحه کار قرار داده است.

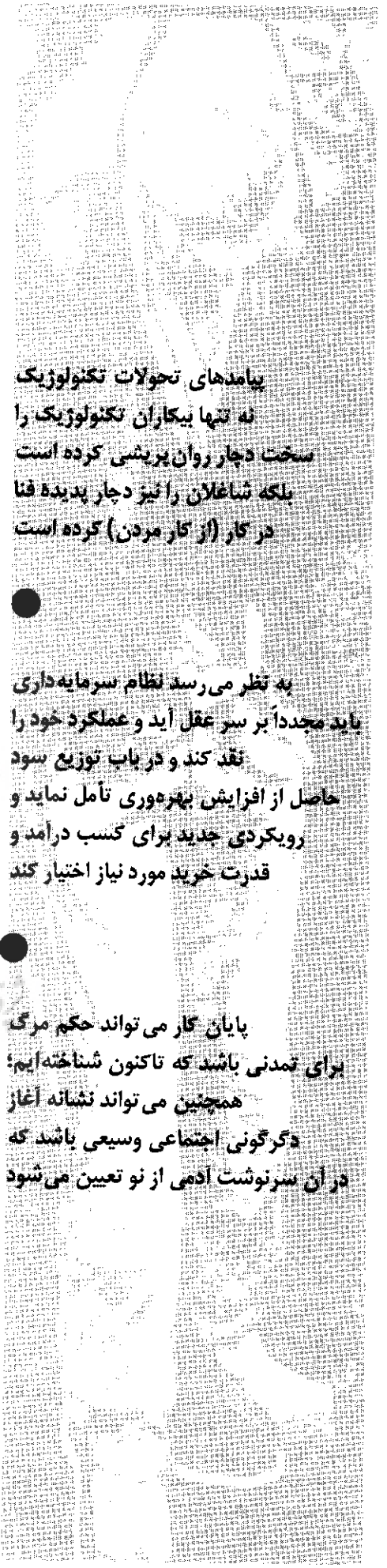
در پایان بخش اول، پندارهای بهشت تکنولوژیک و مهندسی آرمان شهر در نوشته‌های نویسندگان محبوب داستان‌های تخیلی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفته و نقش رؤیا انگاری در تحولات تکنولوژیک به بحث گذاشته شده است. کیش کارایی و مدیریت علمی هدف مشترک تمام آرمان شهر باورهای تکنولوژیک بوده و به دنبال خود جریان ترقی خواهی گسترده‌ای را به وجود آورده است، جریان‌هایی که خواهان غیرسیاسی شدن دولت و رواج اصول مدیریت علمی شدند. پیروان کیش کارایی امیدوار بودند با شکل‌گیری بازار کارنواوران، کارآفرینان، مدیران و نخبگان علمی و اقتصادی و اجتماعی، نسل جدیدی از متخصصان جایگزین منصوبان سیاسی در سراسر ساختار اجرایی شوند تا از این رهگذر،

دولت علمی‌تر و کارآمدتر گردد.

نویسنده در بخش دوم کتاب زمینه‌های پیدایش «سومین انقلاب صنعتی» و پیامدهای آن را که عبور از مرزهای تکنولوژیک پیشرفته است به بحث گذارده و می‌نویسد: «روبات‌های کنترل شونده و کامپیوترها و نرم‌افزارهای پیشرفته در حال اشغال آخرین بقایای قلمرو آدمی - قلمرو ذهن - هستند. بنابه نظر دانشمندان این رشته، تکنولوژی جدید نمودار سومین رویداد بزرگ کل تاریخ جهان است، از نظر فرد کین^۷ «رویداد نخست پیدایش کیهان بود... رویداد دوم ظهور حیات بود... و سومین رویداد ظهور هوش مصنوعی است.» در گذشته ماشین خادم انسان بود ولی امروزه این رابطه تغییر کرده، نگره‌پونت^۸ می‌گوید همکاری میان آدمی و کامپیوتر از نوع رابطه ارباب و برده نیست بلکه رابطه دو همکار است که از استعداد تمایل برای خود شکوفایی برخوردار هستند. نویسندگان دیگر در مدح این «انسان - ساخته» تا آنجا پیش رفته‌اند که برای کار آدمی حداکثر یک نقش موقتی در کارخانه‌های بدون کارگر قائل شوند و این موضوع را مطرح ساختند که تکنولوژی‌های کنترلی جدید تابع هیچ‌گونه محدودیت انسانی نخواهند بود. آنان دنبال پایان یافتن ساعت کار نیستند. نه گرسنه می‌شوند نه خسته. همیشه از شرایط کار راضی هستند و هرگز حقوق بالاتری را که شرکت در توانایی‌اش نباشد درخواست نمی‌کنند. آنان نه تنها از آدم‌هایی که همان کارها را می‌کنند، در دسر کم‌تری به وجود می‌آورند، بلکه می‌توان آنها را به گونه‌ای ساخت که وقتی درست کار نکنند، زنگ هشدار را در اتاق مرکز فرمان به صدا در آورند.

نویسنده در ادامه این بخش به سایر پیامدهای تحولات تکنولوژی پرداخته و روشن می‌سازد که در هزاره سوم، مفهوم و علت وجودی زندگی او مترادف با دانش و مهارت گشته و تکنولوژی، نوع جدیدی از تبعیض طبقاتی را براساس دانش و مهارت به وجود آورده و دوزخیان روی زمین، اینک کسانی هستند که فاقد دانش و مهارت و پیوسته در حال فرورفتن به زیر طبقات اجتماعی شهری هستند. نویسنده هنگام تحلیل پدیده، به درستی بحث اقشار آسیب‌پذیر را مورد مذاقه قرار داده و اظهار می‌کند که بیکاری سرپرست خانوار منجر به فروپاشی خانواده‌اش می‌شود. زیرا شناخت اعضای خانوار از کالاها و خدمات رفاهی موردنیاز خود و نیز عطش سیری‌ناپذیر جامعه برای کسب کالاها و منزلتی^۹ موجب می‌شود که کاهش درآمدی موردانتظار سرپرست خانوار قابل تحمل نباشد

و افراد با هر ترفندی و به قیمت از دست رفتن بسیاری از ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی انسانی، برای کسب کالا و خدمات رفاهی و کالاها و منزلتی موردنیاز خود بکوشند. در سومین بخش کتاب، زوال نیروی کار جهانی که ناشی از اثرات جایگزینی تکنولوژی به جای کار آدمی در بخش‌های تولیدی و خدماتی است تشریح می‌شود. در هزاره سوم با پیوند خاک و نرم‌افزار و پیوند انقلاب کامپیوتری و انقلاب بیوتکنولوژیک و ایجاد مجتمع‌های تکنولوژیک، دوران جدیدی از تولید مواد غذایی رقم می‌خورد، دورانی که دیگر از زمین و آب و هوا و تغییرات فصول یعنی همان عواملی که تولید کشاورزی را مشروط می‌کرد، هرچه بیشتر فاصله می‌گیرد. این نوع دگرگونی‌های تکنولوژیک در تولید مواد غذایی منجر به ایجاد جهانی می‌شود که در آن اثری از کشاورزان نخواهد بود و میلیون‌ها انسان را که ادامه حیات‌شان به کار کردن روی زمین وابسته است، سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. با گسترش علوم مربوط به کشاورزی مولکولی و مهندسی ژنتیک این امکان برای آدمی فراهم شده که تا اندازه‌ای به ارضاء هوس‌های پروردگاری و الوهیت خویش بپردازد. اینک برای نخستین بار، زیست‌شناسان مولکولی می‌توانند با افزودن، حذف کردن، ترکیب کردن، وارد کردن، بخیه زدن و ویرایش کردن مواد ژنتیکی در محدوده‌های زیستی، میکروارگانیسم‌ها و نژادهای جدیدی از گیاهان و حیوانات خلق کنند که هرگز در طبیعت وجود نداشته است. به هر صورت، از پیامدهای مهم تحولات علمی و تکنولوژیک بر بازار کار، پایان کار کشاورزی در مزارع و پایان کار صنعتی در کارخانه‌های عصر دودکش‌ها و بالارفتن دست زارعین و کارگران یقه‌آبی به نشانه تسلیم در مقابل تقدیر علمی - تکنولوژیک یا جبریت تحولات تکنولوژیک بود. اما بخش خدمات نیز از این تحولات بی‌نصیب نماند و اپراتورهای جدید سیلیکونی آخرین دستاورد در پیشرفت‌های تکنولوژیکی هستند که بخش عظیم خدمات را دستخوش آشفته‌گی‌هایی کرد که پیش از این کشاورزی و صنایع تولیدی را تحت تأثیر قرار داده بود. ایجاد دفاتر کار مجازی این امکان را فراهم می‌سازد که در دراز مدت به همان طریق که دیگر در شهر از اسب استفاده نمی‌کنند، در ادارات نیز از قلم و کاغذ استفاده نکنند. ایجاد کانال خرید تلویزیونی موجب می‌شود که بسیاری از مراکز خرید منسوخ شوند. افول تدریجی این مراکز نیز به معنای کوچک شدن بخش عمده فروشی و خرده فروشی و افت چشمگیر اشتغال در بخش‌های مذکور



پیامدهای تحولات تکنولوژیک نه تنها بیکاران تکنولوژیک را سخت دچار روان پریشی کرده است بلکه شاغلان را نیز دچار پدیده فنا در کار (از کار مردن) کرده است

به نظر می‌رسد نظام سرمایه‌داری
باید مجدداً بر سر عقل آید و عملکرد خود را
نقد کند و در باب توزیع سود
حاصل از افزایش بهره‌وری تأمل نماید و
رویکردی جدید برای کسب درآمد و
قدرت خرید مورد نیاز اختیار کند

پایان کار می‌تواند حکم مرگ
برای تمدنی باشد که تاکنون شناخته‌ایم؛
همچنین می‌تواند نشانه آغاز
دگرگونی اجتماعی وسیعی باشد که
در آن سرنوشت آدمی از نو تعیین می‌شود

است.

مؤلف در پایان بخش سوم کتاب نتیجه می‌گیرد که اگرچه سومین انقلاب هنوز در مرحله آغازین خود قرار دارد، اما منجر به بیکاری ده‌ها میلیون کارگر در بخش‌های کشاورزی و صنعت و خدمات شده است. تکنولوژی جدید راه را برای تجدید حیات سیستم جهانی اقتصاد در راستای خطوط تکنولوژی فوق پیشرفته هموار کرده است و این تجدید حیات با زوال پیوسته نیروی کار جهانی همراه است و شمار فزاینده‌ای از کارگران را در اقتصاد جهانی مازاد بر احتیاج می‌کند.

در بخش چهارم کتاب هزینه‌های انسانی یا بهایی که جامعه می‌باید برای پیشرفت و نیل به دنیای جدید بپردازد، مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلف در این راستا کوشیده است صحنه بازی را از منظر برندگان و بازندگان و موافقان و مخالفان توصیف کند. موافقان از این نظر دفاع می‌کنند که دستاوردهای چشمگیر تکنولوژیک سومین انقلاب صنعتی با داشتن «اثر تراوشی» هزینه‌های تولید را کاهش می‌دهند، تقاضای مصرف را بالا می‌برند، بازارهای جدید خلق می‌کنند و افراد بیشتری را در صنایع و مشاغل فوق پیشرفته به کار می‌گمارند. در مقابل این نظریه‌ها، واقعیت تجربی آشکار شده در کشورهای پیشرفته، خصوصاً در آمریکا و ژاپن، کاهش پیوسته فرصت‌های شغلی را نشان می‌دهند. مخالفان می‌گویند که کاهش هزینه‌های کار به عدم سرمایه‌گذاری در استخدام نیروی کار منجر شده و تعدیل نیروی انسانی اساساً نیازهای کارفرما را برآورده کرده است و علیرغم توافق‌های نهادی بین کارگران و کارفرمایان، لایه‌های میانی در شرکت‌ها در حال حذف شدن هستند. تفاوت‌های دستمزدی و درآمد سالانه تحلیل‌گرهای نمادین با لایه‌های میانی شرکت‌ها، حاکی از حاد شدن تضاد طبقاتی از نوع جدید بین داراها (صاحبان دانش و مهارت) و ندارها (فاقدین دانش و مهارت) و رشد اندیشه جهان میهنی و کاهش قدرت مرکزی دولت‌هاست.

پیامدهای تحولات تکنولوژیک نه تنها بیکاران تکنولوژیک را سخت دچار روان پریشی کرده است، بلکه شاغلان را نیز دچار پدیده فنا در کار ((از کار مردن) کرده است، به گونه‌ای که سخنگوی مؤسسه علمی بهداشت عمومی ژاپن، بیماری اخیر را چنین توصیف می‌کند: شرایطی که در آن روش‌های کاری از نظر روانشناسی به گونه‌ای ادامه می‌یابد که با اختلال در ضرب‌آهنگ معمولی کار و زندگی کارگر، انباشت خستگی ذهنی و جسمی و ایجاد وضعیت دامنگیر ناشی از اضافه‌کاری را موجب

می‌شود و به دنبال آن بالا رفتن فشار خون و نهایتاً اختلال روحی و جسمی مرگبار فرا می‌رسد. تغییر واژگان، سختی کار، نقص عضو از نوع جدید همگی شرایط تازه‌ای را برای کنش‌های کاری و رفتاری آدمی پدید آورده است. سرنوشت دولت‌ها و ملت‌های جهان سوم، از این رهگذر قابل تأمل است: تقسیم کار جدید بین المللی، تغییر ماهوی تولید و کاهش اثرات اشتغال‌زایی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی از یک سو و پایان پنداره کارگران ارزان، مهیا نبودن کارگران با مهارت‌های مورد نیاز، عرضه فراوان نیروی کار، کافی نبودن سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و... از سوی دیگر، دورنمای جهانی خطرناک‌تری در آینده را به ذهن متبادر می‌سازد. مؤلف در پایان بخش چهارم نتیجه می‌گیرد که تحولات اخیر، تمدن را به طرز مخاطره‌آمیز میان دو دنیای متفاوت قرار داده است؛ یکی دنیای آرمانشهری و سرشار از نوید و آرزو و دیگری جهان نگون‌بخت و سراپا مخاطره و نومیدی. اینک خود مفهوم کار مورد سؤال است، آدمی چگونه خود را برای آینده‌ای آماده کند که در آن کار به شکل رسمی از انسان‌ها به ماشین‌ها انتقال داده می‌شود. به نظر می‌رسد نظام سرمایه‌داری باید مجدداً بر سر عقل آید و عملکرد خود را نقد کند و در باب توزیع سود حاصل از افزایش بهره‌وری تأمل نماید و رویکردی جدید برای کسب درآمد و قدرت خرید مورد نیاز اختیار کند.

در بخش پنجم و پایانی کتاب تحت عنوان «طلوع عصر پسا بازار»، مؤلف به ارائه دیدگاه‌های خود دربارهٔ رفع کاستی‌های نظام بازار در جهت بنای زندگی سالم و بدون دغدغه در جوامع انسانی می‌پردازد و پیشنهاد کاهش ساعت کار هفتگی به عنوان یکی از راه‌حل‌ها از سوی نویسندگان و دیگر متفکران برای اجتناب از تثبیت دو گروه متمایز در جامعه یعنی آنهایی که کار دارند و آنهایی که فاقد آن هستند، حائز اهمیت است. کاهش ساعت کار روزانه، هفتگی و یا سالانه، روند رو به رشد بیکاری را آهسته و نهایتاً متوقف می‌سازد.

البته با این پیش‌فرض که نه تنها حقوق و دستمزد آنها کاهش نیابد، بلکه تجدید نظری در باب سهم‌بری عوامل تولید از ارزش افزوده نیز صورت گیرد. در راستای این تجدید نظر، مدیریت شرکت‌ها می‌دانند که باید شکاف میان ظرفیت تولیدی بیش‌تر و سقوط قدرت خرید مصرف‌کننده پر شود. به هر حال باید در نظر داشت این مرحله گذار، مستلزم بازاندیشی در نگرش کنونی جهان است. تعریف مجدد نقش افراد در جامعه جدید، شاید موضوع سرنوشت‌ساز عصر آینده باشد. همچنین دگرگونی

اقتصادها از تولید متکی بر ماده، انرژی و کار به تولید متکی بر دانش، اطلاعات و ارتباطات، در عین حال که نیازمند قرارداد اجتماعی جدیدی است، می‌تواند انرژی‌ها و استعدادها بالقوه موجود در جامعه را به نحو موثری به سمت ایجاد و بازسازی هزاران جامعه محلی و صنفی و خلق نیروی سومی هدایت کند که مستقل از بازار و بخش دولتی است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که این دگرگونی‌ها، امکان پیدایش بخش سومی^{۱۳} در اقتصاد برای خلق دوران سرزنده و پرشور عصر پسابازار باشد. گستره بخش سوم گونه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی است که طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم و تربیت، آموزش و پژوهش، هنر، مذهب و وکالت را شامل می‌شود. این بخش می‌تواند مستقل از دولت و بخش خصوصی، وظایفی را به عهده گیرد و خدماتی را انجام دهد که دو بخش دیگر چندان تمایلی به آنها ندارد.

عملکرد این بخش برحسب شیوه‌های سنجش نظام سرمایه‌داری ارزیابی نمی‌شود، بلکه معیارهای اقتصاد اجتماعی - که نتایج اجتماعی را با منافع اقتصادی غیرمستقیم در هم می‌آمیزد - ملاک سنجش است. این بخش در واقع جایی است که بسیاری از مردم برای نخستین بار به کار داوطلبانه غیرانتفاعی می‌پردازند و هنر مشارکت دموکراتیک را می‌آموزند.

قدرتمند شدن بخش سوم، در گرو نقش جدیدی است که دولت باید در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایفا کند؛ نقشی که بیش از آن که با منافع اقتصاد تجاری گره خورده باشد با منافع اقتصاد اجتماعی پیوند خورده است. از نظر طرفداران سیاسی این خط مشی، دولت باید با ایجاد انگیزه‌های لازم مانند پرداخت دستمزد اجتماعی و تأمین درآمد اجتماعی برای کسانی که به کار داوطلبانه در بخش سوم می‌پردازند، شالوده مناسب را برای تشکیل «جامعه‌ای همیار» به وجود آورد. البته همگی کسانی که در جستجوی یافتن راه‌حلی برای مشکل دوسویه بیکاری درازمدت تکنولوژیک و افزایش سطح فقر هستند اتفاق نظر دارند که درآمد اجتماعی باید به کسانی تعلق گیرد که به ارائه خدمات عمومی در بخش سوم می‌پردازند، به عبارت دیگر دستمزد اجتماعی باید به ازای کار واقعی در اقتصاد اجتماعی داده شود.

مؤلف در پایان نتیجه می‌گیرد که آمادگی برای زوال کار رسمی در اقتصاد بازار مستلزم تغییر ساختار بنیادی ماهیت مشارکت آدمی در جامعه است. ایجاد فضایی برای کار و فعالیت میان بخش‌های تجاری و دولتی و تأمین منابع مالی لازم، زمینه را برای گذار درازمدت کار رسمی

در اقتصاد بازار به کار خدماتی در اقتصاد اجتماعی تدارک می‌یابد. البته برای مؤلف، این موضوع که بخش سوم در بستر اقتصادی اجتماعی می‌تواند رشد کند و درخواست‌های فزاینده نیروی کار محروم را تأمین کند، پرسشی است بی‌پاسخ. ولی اقتصاد اجتماعی را بهترین و آخرین امید برای تشکیل چارچوبی نهادی و جایگزینی برای تمدن درحال گذار محسوب می‌کند و تدارک برای عصر پسابازار را مستلزم توجه بیشتر به ساختن بخش سوم و تجدید حیات زندگی محلی می‌داند و می‌گوید اگر می‌خواهیم به سلامت از ابرهای توفان‌زای تکنولوژی عبور کنیم، تجدید حیات و دگرگونی بخش سوم به صورت قلمرویی مستقل و قدرتمند که قادر به جذب جریان کارگران بیکار باشد، اولویت فوری دارد. باید با تفکر و اندیشه راه‌های جدیدی بیابیم که بخش بیشتری از افزایش بهره‌وری بازار که ناشی از انقلاب صنعتی است به بخش سوم انتقال داده شود تا با بار فزاینده‌ای که بر دوش اقتصاد اجتماعی سنگینی می‌کند، هماهنگ گردد.

بازنگری در معنا و مفهوم کار، مستلزم بازاندیشی در پندارهای مان دربارهٔ بدنه اجرایی کشور است:

باید جامعه را متشکل از سه پایه یا اهرمی بدانیم که از بخش بازار، بخش دولتی و بخش مدنی (اجتماعی) تشکیل شده است که هر کدام سرمایه و امکانات مخصوص به خود دارند. در طرح جدید، باید به دنبال تعادلی میان نیروهای بازار، دولت و بخش سوم باشیم. اگر جامعه را منبع ایجاد سه نوع سرمایه یعنی سرمایه بازار، سرمایه دولتی و سرمایه اجتماعی در نظر بگیریم، راه برای مفهوم‌سازی قرارداد اجتماعی جدید و معنای کار در عصر آینده باز خواهد شد. همه این مسایل منوط به این است که تمدن ما تا چه حد خود را برای عصر پسابازار که پا به پای سومین انقلاب صنعتی در حرکت است، آماده می‌کند. پایان کار می‌تواند حکم مرگ برای تمدنی باشد که تاکنون شناخته‌ایم؛ همچنین می‌تواند نشانهٔ آغاز دگرگونی اجتماعی وسیعی باشد که در آن سرنوشت آدمی از نو تعیین می‌شود.

ملاحظات پایانی

در یک نگاه کلی به کتاب مورد بررسی می‌توان دریافت که نویسنده با نگرش جدیدی تحولات فنی، تکنولوژیکی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن را به دقت بررسی کرده است. ولی نکته‌ای که از نظر نویسنده مغفول مانده و یا تماماً اهمیتی بدان نداده، اثرات متقابل و تراوشی تحولاتی است که در بازارهای اقتصادی ظهور

می‌یابد و زمینه‌ساز تعدیل‌های کوتاه و بلندمدت می‌شوند. اگرچه نویسنده در بسیاری از قسمت‌های کتاب به نوعی از احکام و اصول نظریه تراوشی استفاده کرده است، اما هنگام تحلیل فقط به یک وجه این تحولات و پیامدهای آن توجه داشته است.

آرمان‌ها، نظرها و راهکارهایی که مؤلف دربارهٔ فعالیت‌های داوطلبانه، درآمد اجتماعی و بخش سوم ارائه می‌دهد اگرچه بسیار مهم و کارساز است. اما به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی عرضه نیروی کار میلیونی و عدم تعادل‌های مزمن بازار کار در دنیای آینده باشد.

این کتاب برای آن گروه از خوانندگان علاقه‌مند به مسایل بازار کار و برنامه‌ریزی منابع انسانی و برنامه‌های آموزشی بسیار مفید است، زیرا بسیاری از روندهای عرضه و تقاضای نیروی کار در اقتصاد ایران در گذشته و حال با روندها و تحلیل‌های ارائه شده درباره گذشته بازار کار کشورهای پیشرفته در این کتاب مشابهت دارد. از سوی دیگر هشدارهایی جدی به تحلیل‌گران و مسؤولان بازار کار کشور است که علاوه بر اثرات رشد جمعیت و تمایل روزافزون - افراد بخصوص زنان - برای حضور در بازار کار (تحولات بخش عرضه)، اقتصاد ما در آینده باتوجه به نیاز شدید نوسازی بخش تولید کالا با پدیده بیکاری تکنولوژیک نیز مواجه خواهد شد. (تحولات بخش تقاضا) جای آن است که از آقای حسن مرتضوی مترجم محترم کتاب و مسؤولان محترم نشر دانش ایران برای ارائه این کتاب مفید به جامعه علمی کشور قدردانی و سپاسگزاری شود.

پانویس‌ها:

۱. Knowledge sector
۲. tertiary sector
۳. labor market feminization
۴. knowledge intencive
۵. labor saving
۶. knowledge worker
۷. symbolic analyst
۸. Fredkin
۹. Negropont
۱۰. positional goods
۱۱. workaholism
۱۲. tertiary sector